

بررسی بُعد معنایی هنجارگریزی صرفی در دو سوره انعام و اعراف**

راضیه صدری خانلو^۱
احمد پاشا زانوس^۲

چکیده

متن قرآن کریم حاوی ارزش‌های زیبایی‌شناختی پیشرفته‌ای در فرم خود است و کشف ظرافت‌های آن به کمک روش‌های نظام‌مند نظریه‌های زبان‌شناختی معاصر، مؤید وجوه اعجازی برتر آن است. فرمالیست‌های روس با تمرکز بر مقوله «ادبیت» در صدد شناخت معیارهای زیبایی‌آفرینی در متن برآمدند و تکنیک‌های چندی از جمله هنجارگریزی را موجد آن دانستند. نموده‌های هنجارگریزی به شکل گسترده در متن قرآن و در سطوح مختلف صرفی، نحوی، بلاغی، آوایی و غیر آن به کار رفته و جلوه‌های بیانی شگفتی خلق نموده است. زبان‌شناسان مسلمان، هر یک به گوشه‌ای از این وجوه اشاره کرده‌اند، اما بررسی متن قرآن از منظر هنجارگریزی، می‌تواند شکوه ادبیت متن قرآنی را به شیوه‌ای منسجم‌تر آشکار گرداند. در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و ضمن طرح تئوری موضوع، به بررسی ابعاد معنایی پدیده هنجارگریزی صرفی در متن دو سوره انعام و اعراف می‌پردازیم. به این ترتیب که با مقایسه نمونه‌های عدول‌یافته از هنجار با معیارهای زبان معمول یا هنجاری، تلاش می‌کنیم تا این مطلب را دریابیم که چگونه عبارت قرآنی، به کمک هنجارگریزی صرفی به عنوان یک ابزار ادبی جهت داده‌افزایی معنایی، دامنه‌ای گسترده از ظرایف و لطایف معنایی را به متن افزوده که ساختارهای کهنه خودکارشده، قادر به خلق آن نبوده‌اند. از جمله دستاوردهای این پژوهش آن است که هنجارگریزی صرفی، نکته‌هایی نهفته از متن قرآن را آشکار می‌کند که مفسران قدیم به دلیل توجیه آن ذیل عناوینی چون تقدیرات نحوی و حمل بر معنا، آن را تبیین نکرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سوره انعام، سوره اعراف، فرمالیسم، ادبیت متن، هنجارگریزی صرفی.

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

raziehmags@gmail.com

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دوره دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

Ahmad_pasha95@yahoo.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

۱ - مقدمه

متن قرآن کریم بعنوان معجزه دین اسلام، عرب را که سخن و سخنوری را شناسنامه و مایه سرفرازی خود می‌دانست، به چالش کشید. این متن شریف علاوه بر وجوه اعجازی دیگر، حاوی ظرایف و نکات ادبی بدیعی است که در قالب تکنیک‌های ویژه‌ای نمود یافته است. علم بلاغت عربی، در شاخه‌های مختلف خود مسائل پرشماری چون تشبیه و استعاره و کنایه یا تقدیم و تاخیر و حذف و ذکر و یا توریه و اسلوب الحکیم و نفی الشیء بایجابہ دستمایه کشف ارزش‌های قرآن در دو سطح صورت (فرم) و معنا نموده است. قرآن حتی در خصوص واژگان و تصریف آنها نیز وجه اعجازی خود را حفظ نموده و چنانکه باقلانی (نک: باقلانی، بی‌تا: ۳۵) نیز تاکید می‌کند قرآن از مرزهای زبان معمول زمان نزول خود فراتر رفته و بخشی از اسلوب یکتای آن مربوط به هنجارگریزی و عدول از معیارهای متداول کلام است.

دو سوره انعام و اعراف از سوره‌های مکی قرآن اند و متناسب با دوره نخست رسالت پیامبر حاوی تبلیغ اصول و عقاید محوری دین اسلام همچون توحید و نبوت و معادند. این دو سوره به ترتیب با ۱۶۵ آیه و ۲۰۶ آیه از سوره‌های بلند قرآن بوده و به لحاظ صرفی حاوی نمونه‌های چندی از هنجارگریزی هستند. در علم صرف عربی، شیوه‌های ساخت کلمات عربی مورد بحث قرار می‌گیرد و با دگرگون شدن یک ریشه اصلی یا جذر به صیغه‌های مختلف، بر معانی خاص مورد نظر دلالت می‌شود. این علم کلمه را به سه گروه اسم، فعل و حرف تقسیم کرده و در باب هر یک قواعدی دارد. مثلا اسم جامد و مشتق دارد و یا گاه ساخت اسم و فعل با اعلال همراه می‌شود. جزئیات پرشمار ساخت کلمه در عربی، تصریف یا همان دگرگونی‌های ساخت کلمه را به یک علم مستقل بدل کرده است.

در دوره معاصر، بررسی‌های زبانی متن‌های ادبی جزئی‌نگرتر شده و به خردترین مسائل زبان از جمله واژگان و ساخت آنها، ذیل مطالعه زبان ادبی، توجه نموده اند. رومن یاکوبسن^۱، زیانشناس روس، در بررسی نقش‌های زبانی، علاوه بر نقش‌های ارجاعی، عاطفی، ترغیبی، همدلی و فرازبانی، به نقش ادبی زبان اشاره می‌کند که در آن جهت‌گیری و توجه متن، نه به گوینده و مخاطب و نه به مجرای ارتباطی و موضوع و رمزگان؛ بلکه به سوی خود پیام و ظرافت‌های زیبایی‌آفرین آن است. زبان

در گام نخست ابزار برقراری ارتباط است و در هر فرایند ارتباطی، پیامی از سوی گوینده به مخاطب ارسال می‌شود و واژگان قرار گرفته بروی محور هم‌نشینی، با تکیه بر قواعد دستور زبانی ویژه‌ای، بار اطلاعاتی و داده‌های معنایی صورت‌یافته‌ای را منتقل می‌نماید که این پیام سرانجام از طریق گزاره‌های انباشته در ذهن مخاطب محک زده شده و دریافت می‌گردد. حال اگر به هر طریق، پیام با تکنیک‌هایی انتقال یابد که ارزشش بیش از بار اطلاعاتی و کارکرد ارجاعی آن باشد، جهت‌گیری پیام متن، به سوی خود پیام و متن آن بوده و توجه به سمت صورت پیام معطوف می‌گردد. در چنین شرایطی به قلمرو نقش ادبی گام نهاده ایم. به این ترتیب اگر بگوییم که مرز میان سخنان روزمره متعارف و زبان ادبی و شعری گریز از هنجارهای زبان متعارف به شرط داده‌افزایی معنایی است، سخن به گراف نگفته‌ایم.

فرمالیست‌های روس^۱ به عنوان نخستین بارقه‌های شناخت دقیق ادبیّت متن، این ویژگی را در فرم شعر جستجو نمودند که البته منظور از فرم، صرف لفظ یا صورت و شکل ظاهری کلام نیست، بلکه تمهیدات و هنر‌سازهای شکلی، به نحوی ریشه‌ای، با محتوا و معانی ترکیب یافته و در مجموع زیبایی اثر را می‌آفرینند. دکتر حق‌شناس (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۶) جوهر شعر را بر بنیاد گریز از هنجارهای زبان خودکار یا همین زبان هنجاری متعارف برشمرده و آنرا وابسته به محتوای زبان می‌داند. اما در نظم، این همان زبان خودکار یا ارجاعی صرفاً با همان کارکردهای ارتباطی است که در قالب وزن گنجانده می‌شود و هیچ داده‌افزایی و ظرافت معنایی در کار نیست و ساختار معنایی متن دست نخورده باقی می‌ماند.

از جمله نمودهای ادبیّت متن، مساله هنجارگرایی است که به شکل گسترده در متن قرآن و در سطوح مختلف صرفی و واژگانی، نحوی، بلاغی، آوایی و غیر آن بکار رفته و متن قرآن را به شیوه‌ای اعجاب‌انگیز، به حدود اعجاز رسانده است که البته زبان‌شناسان قدیم عرب، هر یک به نحوی در گوشه‌ای از کلام خود به برخی وجوه آن اشاره نموده‌اند، اما بررسی متن قرآن از زاویه نگاه هنجارگرایی، می‌تواند شکوه ادبیّت متن قرآنی را بیش از پیش و به شیوه‌ای منسجم‌تر آشکار گرداند. از این رو در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با مطالعه در باب تئوری ادبیّت و به طور خاص هنجارگرایی از منظر نقد فرمالیستی، به بررسی ابعاد معنایی پدیده هنجارگرایی صرفی در متن دو

سوره انعام و اعراف می‌پردازیم و نحوه ایجاد بار معنایی نو بواسطه این تکنیک را مطالعه می‌کنیم. هدف آن است که با مقایسه زبان معمول و متعارف یا هنجاری و زبان عدول کرده از معیار یا گریخته از هنجار در سطح صرفی، دریابیم که عبارت جدید تا چه اندازه بر گستره عرصه معنایی متن افزوده است. به این ترتیب می‌توان نشان داد که هنجارگریزی به عنوان یک ابزار و تکنیک تعبیری ادبیات، چگونه می‌تواند داده افزایی معنایی نموده و ظرایف و لطایف معنایی ایجاد نماید که ساختارهای کهنه خودکارشده، قادر به دست یافتن به آن نیستند.

۱-۱: سوالات تحقیق

- ۱- تکنیک هنجارگریزی صرفی، چگونه بر فرایندهای معنایی میان نویسنده و خواننده تاثیر می‌گذارد؟
- ۲- تغییرات صرفی که تحول در شکل کلمات است، چگونه مایه نوآوری معنایی و ارزش‌آفرینی در متن می‌شود؟
- ۳- مزیت پژوهش در الفاظ قران با محوریت هنجارگریزی فرمالیستی نسبت به پژوهش‌های سنتی مفسران قران چگونه قابل ارزیابی است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در باب مسائل مربوط به ادبیّت متن قرآنی با رویکرد فرمالیستی، در ایران مقالاتی چاپ شده است:

- ۱- "آشنایی‌زدایی در جزء سی ام قرآن" اثر قاسم مختاری و مطهره فرجی (۱۳۹۲)، ۲- "آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سوره مبارکه واقعه" اثر هومن ناظمیان (۱۳۹۳)، ۳- "آشنایی‌زدایی در سوره لیل" اثر حسن مقیاسی و مطهره فرجی (۱۳۹۵) به واسطه همپوشانی و گاه آشفتگی مرزهای برخی اصطلاحات ذیل مقوله ادبیّت از منظر فرمالیسم، در این مقالات به هنجارگریزی هم اشاره‌ای شده است. ۴- مقاله "تحلیل صورت‌نگار سوره معارج" نوشته احمدیان و دیگران (۱۳۹۵)، و ۵- "جلوه‌های فراهنجار در سوره مبارکه مریم" اثر محمد نبی احمدی و عبدالصاحب نوروزی (۱۳۹۲)، ظاهراً با هنجارگریزی قرابت بیشتری دارد و هر یک از نویسندگان با توجه به دریافت خود از تئوری تحقیق و البته به نسبت‌هایی از آشفتگی میان اصطلاحات این حوزه به بررسی سوره پرداخته‌اند. ۶- مهدی رجائی و محمد خاقانی (۱۳۹۳) نیز در مقاله "نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه‌های معنایی

قران" به این موضوع پرداخته اما در مثالهای خود رویه‌ای تاویلی یا کنایی را پیش گرفته اند نظیر اینکه کوثر همان فاطمه زهرا (س) است و آخرت باطن دنیاست و عبادت همان دعا کردن است و به این ترتیب معنایی متفاوت از هنجارگریزی را قصد کرده اند. بنابراین پس از جستجو در سوابق پژوهشی موضوع، مقاله‌ای در باب هنجارگریزی در شاخه صرفی آن نه تنها در دو سوره انعام و اعراف بلکه درباره سوره‌های دیگر منتشر نشده است.

۲- فرمالیسم روس^۱ و چالش ادبیت

در آغاز قرن بیستم روند مطالعه زبان دستخوش تحول و دگرگونی عظیمی گشت. آغاز این دگرگونی با آموزش‌های زبانشناس سوئیسی فردینان دو سوسور^۲ همزمان گردید. آنچه که سبب شد تا سوسور بتواند عرصه گسترده‌ای را در بررسی‌های زبانی بگشاید طرح مساله تمایزها در بررسی و مطالعه زبان است که در صدر همه آنها باید از تمایز زبان و گفتار، تمایز دال و مدلول، هم‌زمانی و درزمانی، محور جانشینی و همنشینی یاد کرد (امامی، ۱۳۸۲: ۱۲).

آموزش‌های سوسور بیش از همه بر فرمالیست‌ها اثر گذاشت. نخستین نشانه‌های فرمالیسم در سال ۱۹۱۴ در روسیه آشکار شد و طی چند سال بعدی به اوج رسید (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸). هدف این مکتب گسستن از هنجارهای ادبی گذشته و کشف راز ادبیت اثر یا کشف جوهر ادبی متن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۶۶). فرمالیست‌ها در نشست‌های خود موضوعی را بررسی کردند که بعدها یاکوبسن آنرا تحت عنوان "ادبیت"^۳ مطالعه نمود. از نگاه ایشان ادبیت آن است که زبان روزمره، آشنایی‌زدایی شود. (برتس، ۱۳۸۴: ۴۵) با بررسی اندیشه نقدی فرمالیست‌ها می‌توان دریافت که انحراف زبان ادبی بسیار توجه ایشان را به خود جلب نموده و ادبیات از منظر ایشان بمعنی بکارگیری زبان به صورتی خاص یعنی انحراف از زبان معمول و انتقال از کاربرد منطقی {ارجاعی} و کلاسیک زبان به کاربردی بازنمایانه (محاکاتی) و شمایی (آیکونیک) است. (ویس، ۱۳۹۴: ۷۸) فرمالیست‌ها دنباله‌رو و طفیلی بودن شکل اثر در برابر محتوا را با مبارزه بر ضد نگاه سنتی نقد کنار زدند و کوشیدند رابطه شکل و محتوا را دریابند که لفظ فرم اشاره به جمع آندوست (ر.ک: طاووسی، ۱۳۹۱: ۶۹).

1 - Russian formalism

2 - Ferdinand du Saussure

3 - literaryness

از جمله مسائل مطروحه در باب شناخت ادبیت آن است که زبان هنجاری کدام است. این پدیده اجتماعی - روانی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و نیز از فردی نسبت به فرد دیگر متفاوت است. در پاسخ، جان دیویی گفتگوی غیررسمی که پریسامد و بی‌نشان است را زبان هنجار دانسته و اسو نیز همچون او گفتار غیررسمی را زبان هنجار برشمرده است. جان کوهن زبانی را که به هنگام طرح یک موضوع علمی به کار گرفته شود را زبان هنجاری دانسته و کلوسنار برجسته‌سازی را با الگوهای روان - شناختی ادراک برابر می‌داند. اما پاسخ دقیق و صریح به این سوال نیازمند تحقیقات بیشتری است (ر.ک: همان: ۲۷ - ۲۶).

فرمالیست‌های روس نظیر اشکلوفسکی، تیانوف، آیخن‌باوم، هاورانک، موکاروفسکی و یاکوبسن، تکنیک‌ها و ترفندهای خاصی را به مثابه هنرنامه یا تمهید ادبی‌سازی متن ذیل مقوله‌هایی چون: برجسته‌سازی^۱، آشنایی‌زدایی^۲، هنجارگریزی^۳ و قاعده‌افزایی^۴ مطرح کردند تا محور تمایز زبان خودکار شده و روتین محاوره روزمره، و حتی زبان علم را، از زبان شکوفای ادبیات بازشناسند. آنان روش‌های مکاتب نقدی پیشین را که همگی عناصر برون متنی نظیر اوضاع سیاسی و اجتماعی و شرایط روانی و جسمی ادیب را در تبیین و بررسی آثار شاخص مباحث خود قرار می‌داد، کنار نهاده و این تکنیک‌ها را به عنوان اصلی‌ترین منشأ ایجاد متن ادبی در لایه‌های مختلف متن پی گرفتند و صرفاً با توجه به متن اثر ادبی، کوشیدند ویژگی‌های تکوین ادبیت آثار هنری را از درون آن کشف نمایند. البته ایشان تنها به جهت تمرکز به روی جنبه‌ای خاص از متن و یا مطالعه سطحی از متن به کنار گذاشتن موقت جنبه‌ها و لایه‌های دیگر روی آورده و هرگز منکر ارزش اطلاعات جنبی و برون‌متنی در تحلیل و شناخت هر چه دقیق‌تر متن ادبی نبوده‌اند اما با تاکید بر محوریت متن اثر ادبی، به طور ضمنی تاکید می‌کردند که همه اطلاعات برون متنی از ورای بررسی دقیق عناصر درونی متن قابل دریافت و کشف می‌باشد و اثر ادبی فاخر و درجه یک در صورت تاثیرپذیری از آن عوامل بیرونی، نمودهای آن را به خوبی در درون خود بازتاب می‌دهد و به این ترتیب می‌توان صرفاً با نظر به درون متن، درک جامعی از آن به دست آورد.

-
- 1 - foregrounding
 - 2- defamiliarization
 - 3 - deviation
 - 4 - regularity extra

از آنجا که فرمالیست‌ها هنجارگریزی را به عنوان یکی از دو شاخه مفهوم جامع برجسته‌سازی در مقوله ادبیت - در کنار قاعده‌افزایی - مطرح کرده‌اند، نخست به برجسته‌سازی اشاره کرده و سپس وجه تمایز هنجارگریزی را با قاعده‌افزایی و آشنایی‌زدایی به عنوان اصطلاحی بسیار نزدیک تبیین می‌نماییم.

۲-۱- برجسته‌سازی

فرمالیست‌ها برای زبان دو فرایند متمایز خودکاری و برجسته‌سازی را متصور بودند. به اعتقاد هاورانک فرایند خودکاری زبان در اصل به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون آنکه شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد. ولی برجسته‌سازی به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که شیوه بیان جلب توجه کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل فرایند خودکاری، زبان، غیرخودکار باشد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۶) موکارسکی نیز که زبان شعر را حد غایی برجسته‌سازی برشمرده، تاکید می‌کند برجسته‌سازی انحراف از مولفه‌های هنجاری زبان است. او با گسترش دیدگاه هاورانک به این نتیجه می‌رسد که زبان ادبی نه برای ایجاد ارتباط بلکه برای ارجاع به خود زبان به کار می‌رود و این همان دیدگاهی است که یاکوبسن نیز به دست می‌دهد و زبان را آن زمان دارای نقش ادبی می‌داند که توجه پیام به سوی خود پیام باشد. (ر.ک: همان: ۲۷).

لیچ، زبان شناس انگلیسی فرایند برجسته‌سازی را ضمن دو شاخه مطرح می‌کند: ۱- هنجارگریزی: انحراف از هنجار و دور شدن از عناصر زیبایی‌شناختی؛ به معنی نبود تمهیدات زیبایی‌آفرین معمول و مبتدل شده در سنت ادبی و جایگزینی آن با ابداع تمهیدات هنرآفرین غیرمتعارف است. ۲- قاعده-افزایی یا فراهنجاری: که عناصر ادبی و کارکردهای زیبایی‌شناختی در آن حتی برای خواننده معمولی، آشکار است. (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴ - ۷۳) لیچ، هنجارگریزی را شامل صناعات وابسته به بدیع معنوی و قاعده‌افزایی را اکثراً در بردارنده صنایع لفظی و عامل ایجاد نظم معرفی کرده است. (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۲۹) یعنی اولی بواسطه هنر‌سازه‌هایش معناهای نو می‌آفریند و دومی بیشتر در شکل ظاهری و نظم بیرونی کلام اثرگذار است.

۲-۲- هنجارگریزی

هنجارگریزی^۱ انحراف یا خروج از هنجارهای پذیرفته شده در محور زبان است که در صورت کاربرد مناسب می‌تواند هنری باشد که به برجسته‌سازی در زبان بیانجامد و به هنجارهای خودکارشده-ی زبان که دیگر قادر به انتقال زیبایی نیستند خاتمه دهند. (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۵۰) فرق اساسی بین متن ادبی و متن عادی غیر از خیال‌انگیزی کاری است که ادیب روی زبان انجام می‌دهد. این کار هر قدر هنرمندانه‌تر باشد کلام نیز زیباتر می‌شود. در زبانهای ادبی ساختارهای غیر متعارف وجود دارد و معمولاً هنجارهای زبان معیار رعایت نمی‌شود. ممکن است این هنجارگریزی به سبب جابه‌جایی کوچکی در ساختار جمله باشد اما تاثیر و احساس عجیبی را به خواننده منتقل می‌کند. هنجارگریزی، گریز از قواعد زبان معیار و انحراف از نرم زبان هنجار می‌باشد. اما منظور از هنجارگریزی هر گونه انحراف از زبان هنجار نیست زیرا برخی از این انحرافات تنها به ساختی غیردستوری منجر می‌شود و هیچگونه زیبایی ندارد. (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۱) یا کوبسن معتقد است " ادبیات به معنی در هم ریختن سازمان‌یافته‌ی گفتار متداول است". (ایگلتن، ۱۳۸۳: ۴) این عبارت یا کوبسن درباره ادبیات اصل هنجارگریزی را نشان می‌دهد. قاعده‌گاهی یا هنجارگریزی عبارت است از: "انحراف از قواعد حاکم بر زبان هنجار و عدم مطابقت و هماهنگی با زبان متعارف" (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۵) در حقیقت هنجارگریزی به معنای انحراف از نرم است. انحراف از نرم در حوزه زبان‌شناسی به هر نوع استفاده زبانی از کاربرد معناشناسیک تا ساختار جمله که مناسبات عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود اشاره دارد. (داد، ۱۳۸۳: ۵۴۰) هنجارگریزی در دو حوزه لفظ و معنا نمود می‌یابد. در حوزه لفظ با هنجارگریزی واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، گویشی، سبکی و زمانی و در حوزه معنا با هنجارگریزی در سطوحی چون استعاره، نماد، پارادوکس، حس‌آمیزی و غیر آن مواجهیم. (صفوی، ۱۳۷۳: ۷۶) هنجارگریزی می‌تواند در صورت بسامد بسیارش در متن یک نویسنده بعنوان سبک او مطرح باشد (انوشه، ۱۳۷۵: ۹۳۱).

۲-۳- نسبت هنجارگریزی با قاعده‌افزایی و آشنایی‌زدایی

علوی مقدم هنجارگریزی را یکی از تمهیدات یا شیوه‌های آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی زبان قلمداد کرده و می‌افزاید البته هنجارگریزی نمی‌تواند هرگونه گریزی از معیارهای زبان هنجار باشد و

نمی‌توان هرگونه عدول از زبان هنجار را بعنوان برجسته‌سازی و دارای ارزش ادبی برشمرد (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۸۴). به گفته وی، هنجارگریزی، نوعی انحراف از هنجار و دور شدن از عناصر زیبایی‌شناختی شعر است و فراهنجاری یا قاعده‌افزایی، به کارگیری هر چه بیشتر عناصر زیبایی‌شناختی می‌باشد. او تاکید می‌کند معیار تمایز هنجارگریزی که صرفاً گریختن از هنجار است و نه چندان تخیل برانگیز و هنرمندانه از فراهنجاری این است که در هنجارگریزی عناصر زیبایی‌شناختی بسیار کم‌رنگ و نادیدنی است و خواننده متعارف و معمولی با عنصر هنرمندانه بودن و تخیل برانگیزی کمتر مواجه می‌شود، اما در فراهنجاری کارکردهای زیبایی‌شناختی و عناصر ادبی نمودی کاملاً عینی می‌یابد. هر چه این کارکردها و عناصر هنرمندانه و ادبی بارزتر باشد، فراهنجاری پویاتر و توانمندتر می‌شود. (ر.ک: همان: ۸۳) ضمن تایید این اصل، باید تاکید کنیم موضوع اثر ادبی یا شبه ادبی و دامنه مخاطبان آن نیز در برآورد میزان تاثیر تمهیدات ادبیت‌آفرین اهمیت دارد. آنجا که صرفاً بحث‌های ادبی و زیبایی‌های تعبیری آن مطرح است، قاعده‌افزایی ولو اینکه برای مخاطبان زبان‌دان و آگاه‌تر نسبت به زبان، جذابتر جلوه می‌کند، ولی مخاطبان معمولی را نیز متاثر می‌سازد. اما در خصوص متنی چون قرآن، که لازم است علاوه بر نخبگان زبان‌دان، دیگر طیف‌های جامعه را نیز از زیبایی خود متاثر کند، هنجارگریزی به جهت شناخت بیشتر افراد نسبت به هنجارهای زبان و آنگاه ایجاد گسست و انحراف از آن، آسانتر درک می‌شود و از اینرو می‌تواند رایج‌تر باشد.

اصطلاح دیگر فرمالیست‌ها یعنی آشنایی‌زدایی، در تعاریف ایشان با هنجارگریزی قرابت بسیار دارد و در آثار شارحان نیز -حداقل در نتایج- بسیار نزدیکند. این اصطلاح وضع شده توسط اشکلوفسکی بر ناآشنا ساختن و بیگانه نمودن آنچه آشنا و شناخته شده است، مبتنی است. به باور وی کار اصلی هنر ایجاد تغییر شکل در واقعیت است، به این معنا که زبان ادبی با استفاده از اشکال غریب و غیرعادی فرم را برجسته می‌سازد و در نتیجه بسیاری از مسائل زیبایی‌شناسی را که امروزه به سبب کثرت استعمال عادی شده دوباره به کار می‌گیرد. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۸) این اصل از نگاه صورت‌گرایان روس هر نوآوری در قلمرو ساخت و صورت‌ها است و هر پدیده کهنه‌ای را در صورتی نو آوردن؛ یعنی هنر‌سازه را از نو فعال کردن. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۶) آشنایی‌زدایی شامل تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبین بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخالفت می‌کند

(علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷) مشخصه تمایزدهنده زبان ادبی، تغییر شکل زبان معمول به روش‌های گوناگون است. زبان معمول با شگردهای شاعر یا نویسنده تقویت، فشرده، تحریف، موجز، مختصر، و گاهی وارونه می‌شود و در نتیجه به زبانی تازه و غریب مبدل می‌شود و به دنبال آن دنیایی که این زبان به تصویر می‌کشد برای مخاطب دنیایی متفاوت از آنچه که به آن عادت کرده است خواهد بود. (شایگان فر، ۱۳۸۰: ۴۶) ریشه این اصطلاح که امروزه نه تنها در سایه پژوهش‌های سبک‌شناسی بلکه به کمک مکاتبی چون فرمالیسم روس و مدرسه پراگ، ساختارگرایی، سوررئالیسم، و مکتب زایا-گشتاری رشد یافته (ویس، ۱۳۹۴: ۷۶)، به سخنان ارسطو بازمی‌گردد که میان دو زبان متعارف و غیر متعارف تمایز قائل شد و معتقد بود تنها زبانی که به غریب‌گزینی گرایش دارد و از به کار بردن عبارتهای معمول و رایج اجتناب می‌کند، زبان ادبی است. (همان: ۶۷) با این تعاریف، آشنایی‌زدایی بیشتر ناظر به صورتهای ظاهری کلام است که تازگی و رونق تعبیری و ادبی خود را از دست داده و اکنون با شگردهای ادیبانه بار دیگر نوسازی و زنده می‌شوند اما برد هنجارگریزی در تمام سطوح صورت و معنا است و البته جزئیات این شگردهاست که به مناسبت گونه این ایجاد تغییر و نوسازی را تعیین می‌کند، بدین مفهوم که آنچه نوسازی شده صرف مقوله‌ای آشنا و پربسامد و تکراری بوده نه ضرورتاً یک قاعده و هنجار زبانی که طبق دستورات وضعی زبان، بایستی شکلی خاص و پیش‌ساخته داشته باشد.

۳- هنجارگریزی در قرآن

متن قرآن کریم خود نوعی هنجارگریزی و عدول از معیارهای متون ادبی متعارف دوره جاهلی است و در تمامی سطوح، هنجارهای ادبیات وقت و حتی دوران‌های بعدی را درنور دیده است. البته در این سخن، منظور، صرفاً گریز از هنجارهای زبان و ادب است که البته قداستی ندارد و صرف مباحث فنی و سبکی ادبیات است و نه هنجارهای اخلاقی و عرفی و دینی. همین مطلب از قول مفسران بزرگ نیز مطرح شده چنانکه باقلانی در اعجاز القرآن اشاره می‌کند: قرآن فراتر از تمام نظام‌های زبانی ایشان و متفاوت از ترتیب‌های مالوف گفتمان ایشان است (الباقلانی، بی‌تا: ۵۲).

در مقایسه با هنجارگریزی‌های متن ادبی بشری، هنجارگریزی در قرآن دقایق معنایی بسیار ظریفی ایجاد نموده که وجه اعجازی قرآن را تقویت مینماید چرا که آیات قرآن با وجود اینکه با واژگان عربی

و از بطن ماهوی زبان عربی برآمده است، اما به واسطه این تکنیک، از هنجارهای زبان به شیوه‌های مقبول و دقیقی فاصله‌های قابل دفاع گرفته و علاوه بر ایجاد هنجارگریزی در سطح بیانی نمودار شده در کنایه و استعاره و تشبیه و غیر آن و نیز سطح معنایی همچون تقدیم و تاخیر و حذف و ذکر، در سطح صرفی نیز به واسطه این تکنیک خودنمایی می‌کند و گرچه گاه مقوله صرف در باب هنرآفرینی چندان هیجان‌انگیز قلمداد نمی‌شود، تاثیر زیبایی شناختی شگرفی بر مخاطب دارد.

پژوهشگران مسلمان از جمله فراء در معانی القرآن، ابو عبیده در مجاز القرآن، ابن قتیبه در تاویل مشکل القرآن، الرماني در النکت فی اعجاز القرآن، جرجانی در دلائل الاعجاز، والباقلانی در اعجاز القرآن در باب شناخت دقیق معنایی قرآن به واسطه مذاقه در صورت کلام دستاوردهای ارزنده ای داشته اند. باقلانی پس از بررسی انواع و سطوح مختلف پدیده هنجارگریزی در قرآن تاکید می‌کند: قرآن به طور کلی خارج از مرزهای زبان ادبی معمول در زمان نزولش است و اسلوبی کاملاً منحصر به فرد دارد که بخش عظیمی از آن بر پایه هنجارگریزی و عدول از معیارهای متداول کلام شکل گرفته است (همان: ۳۵).

۳-۱- هنجارگریزی صرفی

صرف در لغت بمعنی تغییر، تحویل، و تبدیل می‌باشد اما در اصطلاح نیز شاخه‌ای از زبان است که چندان از معنای لغوی آن دور نبوده و طبق تعاریف، عبارتست از تغییر و تحول در ساختار کلمه گاه با غرض معنوی نظیر: تغییر ریشه یا جذر سه حرفی کلمه به صیغه فعل ماضی سپس مضارع و امر و نیز اسم فاعل و اسم مفعول و سایر مشتقات و نیز تبدیل مفرد به مثنی و جمع و ساخت اسم مصغر و منسوب. و گاه نیز با غرض لفظی که هدف آن تخفیف است نظیر مسائل ابدال، ادغام، اعلال، قلب، حذف و اضافه. با تامل در مباحث علم صرف درمی‌یابیم که موضوع هنجارگریزی در این باب کاملاً مدخلیت دارد. زیرا عمل تغییر و تحویل در صرف محدود به کلمه نبوده بلکه حروف، و حتی حرکات را نیز شامل می‌شود. فراتر از این دربرگیرنده تحولات و جایگزینی‌هایی در ساختارها و صیغه‌ها نیز می‌باشد. نظیر تغییر اسم فاعل به اسم مفعول و اسم مفعول به صفت مشبیه و غیر آن که هر یک با اغراض معنایی خاصی صورت می‌گیرد. این مقوله را تحت عنوان هنجارگریزی صرفی مطرح می‌شود. بعنوان مثال صیغه راحم به رحیم تبدیل می‌شود و تبدیل آن به رحمان نیز مبالغه بیشتری در بر دارد. (همان: ۲۷۳)

ابن اثیر در کتاب "المثل السائر" به کرات به هنجارگریزی صرفی اشاره کرده و تاکید می‌کند عدول از یک صیغه به صیغه دیگر تنها با اغراض خاص انجام می‌شود و تنها زبان‌شناس نکته‌سنج به اسرار چنین سخن فصیح و بلیغی آگاه تواند بود و این ویژگی را در هر کلامی نمی‌توان یافت. (ابن اثیر، ۱۹۳۹: ۲) به همین منوال هنجارگریزی صرفی در قرآن نیز تنها به اهداف بلاغی صورت گرفته است و هر بار که در متن شریف قرآن با ظاهرا مغایرتی در کاربرد صیغه‌های صرفی مواجه گردیم، بی شک معانی بلاغی و دلالت‌هایی الهام‌بخش و آموزنده در آن نهفته است که با افزودن بر بار داده‌های معنایی، اعجاز بیانی قرآن را رقم می‌زند.

از نظر زبان‌شناسان و مفسران قرآن، هنجارگریزی صرفی سه هدف یا غرض را پی می‌گیرد: ۱- غرض معنایی که در ایجاد مبالغه هر چه بیشتر و دقت افزایی دلالت‌های کلام نمود می‌یابد. ۲- غرض فنی و هنری که در قالب رعایت ضرب‌آهنگ کلام و تنظیم آن بروز می‌یابد و یا اینکه آن ابهام فنی مطلوب را به کلام می‌افزاید. ۳- غرض کاربردشناختی که با در نظر گرفتن حال مخاطب و یا بافتی که نظام ارتباطی را سامان می‌بخشد قابل شناخت است. مقاله حاضر از میان اغراض سه‌گانه هنجارگریزی صرفی، در پی بررسی نمونه‌هایی از غرض معنوی از هنجارگریزی در قرآن است.

۳-۲- ابعاد معنایی هنجارگریزی صرفی

منظور از دلالت‌های معنایی مورد بحث در این شاخه، دقیقاً معانی است که متکلم قصد انتقال آنرا از طریق ظاهر الفاظ و عبارت دارد. تاویل و تفسیر در این نوع بررسی ادبی جایگاهی ندارد. روش مناسب برای بررسی بعد معنایی هنجارگریزی صرفی آنست که نمونه‌های عدول از هنجار بیان شده و سپس با روش تحلیلی به نمونه‌های متداول و مستعمل معادل آنها در زبان خودکار یا روزمره یا همان زبان غیرادبی و غیربرجسته اشاره شده و مقایسه بین دو ساختار یعنی پیش نمونه متداول و نمونه جدید خارج از هنجار انجام شود تا به این ترتیب دریاپیم هنجارگریزی چه معنای نویی را برای ساختار متن و عبارت به ارمغان آورده است. نکته قابل توجه اینکه وقتی به بررسی هنجارگریزی در قرآن کریم می‌رسیم شبهاتی وارد می‌شود، چرا که تصور بر آن است که وقتی می‌گوییم عبارت و کلمه از ساختار عدول کرده است، پس عبارت متروک یا کهنه ای وجود دارد که از آن صرف نظر شده است، حال آنکه ساختار نحوی و صرفی در قرآن خود سرچشمه و مصدر اصلی و معیار قواعد و

ساختار زبانی است. پس هیچ گونه عدولی از این ساختار امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان گفت در نص شریف قرآن ساختاری کهن می‌توان در نظر گرفت که خود قرآن از آن عدول کرده است. در پاسخ به این تصور متناقض‌نما باید گفت هدف علمای نحو و بلاغت از بررسی متن قرآن آشنایی با نمونه‌های والای بلاغی و اعجاز لفظی و معنوی آن است و یکی از راه‌های نشان دادن جلوه‌های بلاغی قرآن آنست که با مقایسه خیالی میان لفظ و عبارتهای ساده و معمول و آنچه در قرآن آمده است، قدرت بلاغت آیات قرآن در انتقال مفاهیم و معانی را نشان دهند (هنداوی، ۲۰۰۲: ۱۱۳).

علمای قدیم عرب قاعده ای را وضع کرده‌اند که در سایه آن تفاوت‌های معنایی میان واژگان مشخص می‌شود. این قاعده چنین است: جایز نیست دو صیغه صرفی مختلف معنای واحدی را ارائه کنند. زیرا چنین امری موجب زایش در زبان بدون هیچگونه فایده‌ای خواهد بود. مثلاً در عربی اگر فرد در فعلی توانا باشد، صفتش بر وزن فعلول نظیر شکور و صبور می‌آید و اگر فعلی را مکرراً انجام دهد بر وزن فعال نظیر علم و صبار آورده می‌شود و اگر آن فعل عادت باشد بر وزن مفعال نظیر معوان و معطاء می‌آید. کسی که معانی را دریافت نکند گمان می‌کند همه این صیغه‌ها افاده مبالغه دارد حال آنکه هر یک همراه با مبالغه، معانی خاصی را می‌رساند. (العسکری، ۱۹۸۱: ۱۳-۱۲) در نتیجه این قاعده تاکیدی است بر این موضوع است که ساختارهای صرفی در زبان عربی وسیله مهمی برای تعیین دلالت و بیان معانی مقصود می‌باشد.

هنجارگریزی صرفی یا در ساختارهای اسمی ایجاد می‌شود که یا در عدد است یا در جنس و یا معرفه و نکره بودن آنها و همچنین میان ضمائر و مشتقات و یا در ساختار زمان‌های افعال و یا بین ساختارهای اسمی و فعلی صورت می‌گیرد.

۳-۲-۱- هنجارگریزی در ساختار اسم

الف: هنجارگریزی عددی

آیه ۹۹ سوره مومنون: (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ). در این آیه فعل ارجعون که خداوند را خطاب قرار داده، از صیغه مفرد به صیغه جمع عدول کرده و عده ای از مفسرین همچون زمخشری معتقدند که صیغه جمع به منظور تعظیم خداوند آمده است و این بیت را شاهد مثال آورده است که: فَإِنْ شِئْتَ حَرَمْتَ النِّسَاءَ سِوَاكُم - وَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أَطْعَمْ نِقَاحًا وَ لَا بَرْدًا (الزمخشری، ۲۰۰۳،

(۷۷۶) اما قرطبی در تفسیر خود بر این باور است که مقصود از صیغه جمع، تکرار مفهوم فعل است یعنی ارجعنی ارجعنی. (القرطبی، ۱۳۷۲هـ: ۱۴۹: ۱۲).

ب: هنجارگریزی در جنس کلمه

شامل عدول از مذکر به مونث و عکس آن بنا بر اغراضی می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در زیر می‌آید:

۱- آیه ۵۶ سوره اعراف: (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ). در این آیه قریب که خبر آن می‌باشد و مفرد و مشتق است بنا بر قاعده نحوی در تذکیر و تانیث باید با مبتدا و در اینجا اسم آن مطابقت کند. اما مذکر آمدن قریب در این آیه از نگاه زمخشری بدلیل آنست که رحمه تاویل به الرحم یا الترحم می‌شود یا اینکه قریب صفت یک موصوف محذوف نظیر شیء است و فراء در معانی القرآن تاکید می‌کند که عرب برای بیان نزدیکی نسب تاء تانیث را به کلمه قریب می‌دهد مثلاً فلانه قریبه منی یعنی خویشاوند من است ولی قرب مکانی را بدون تاء می‌آورد. مثلاً جلست فلانه قریبا منی. (ر.ک: الفراء، ۱۹۸۰، ۳۸۰: ۱؛ الانصاری، ۱۳۷۸: ۶۶۶)

بسیاری تقدیرها و توجیهاات دیگر نیز آمده که ابن هشام انصاری در باب آن رساله ای مستقل تحریر نموده و ۱۴ دلیل از اینگونه توجیهاات نظیر در تقدیر گرفتن یا ملحوظ دانستن اجزاء محذوف کلام به دست داده و هر یک را به نحوی رد کرده یا پذیرفته است. اما تا زمانی که بتوان کلام را با صورت موجودش و بدون تقدیر و توجیه شرح و درک نمود، نیازی به این کار نیست. البته متن قرآن در موارد بسیاری حمل بر معنا را ملاک قرار داده و بر لفظ حمل ننموده است. در بیان هنجارگریزی این آیه نیز باید گفت رحمت صفت خداوند است و صفت بر پایه وجود موصوف، استوار گشته و اگر رحمت قریب به محسنین است پس صاحب رحمت اولی به این قریب بودن است بلکه قرب رحمت تابع قرب او به ایشان و قرب او اعم از قرب رحمتش است و چون عام بیاید، خاص را نیز در بر دارد و خلاف آن، یعنی فقط ذکر خاص، عام یعنی قرب خداوند را نمی‌رساند و حذف تاء نشانه ای برای همین معنی ظریف و نهفته است و آوردن قریب و نه قریبه مناسب با ذات و لفظ الله است و آیه شریفه، در اوج هنرمندی، این معنی لطیف را با این هنجارگریزی صرفی بیان داشته است و خداوند نزدیک بودن خود را نه به صورت آشکار، بلکه در نکته ظریفی برای محسنین بیان داشته و این بر لطافت و دلنشینی این قرب برای نیکوکاران می‌افزاید. به این ترتیب شاهد ارزش آفرینی و داده‌افزایی در متن بواسطه یک هنجارگریزی هستیم.

۲- آیه ۸۳ سوره اعراف: (فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ). در این آیه اسم کان ضمیر مونث هی و مرجع آن امرأه است ولی خبرش که مفرد و مشتق است طبق قاعده نحوی بایستی با اسم یا مبتدا در اصل، مطابقت داشته باشد یعنی الغابرات درج شود. اما نص آیه به جای مطابقت در تذکیر یا تانیث، خلاف قاعده عمل نموده است. زمخشری معتقد است که مذکر آمدن خبر به دلیل غلبه دادن جنس مذکر بر مونث است. اما درست آن است که بگوییم عدول از مقتضای ظاهر با این هدف معنایی خاصی صورت گرفته که مذکر و مونث به هنگام عدول از جاده حق و صواب در استحقاق عذاب و هلاک برابر هستند. یعنی قوم لوط به خاطر گناهی که مختص مردانشان بود مستحق عذاب شده بودند (انکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء) همسر لوط نیز به دلیل تمایل به این کردار و آگاه کردن این قوم از حضور مهمانان حضرت لوط یعنی فرستادگان الهی، مستحق عذاب شد. وجه دیگر در باب هنجارگریزی موسیقایی واقع می‌شود و برای حفظ وزن و آهنگ رؤوس آیات این سوره، کلمه بصورت غابرین و مناسب دیگر رؤوس الای که همه جمع مذکر بوده اند، آمده است.

۳- آیه ۷۸ سوره انعام: (فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ). در این آیه برای کلمه شمس که مونث معنوی است، اسم اشاره مذکر بکار برده شده است. به باور زمخشری این امر به جهت ممانعت از شبهه مونث بودن پروردگار واجب بوده است همانطور که در لفظ علامه برای خداوند بکار نرفته و بجای آن صفت عَلَم آمده است هر چند که تاء در علامه تاء مبالغه و نه تانیث بوده و حتی بخاطر احتمال شباهت رساندن تاء مبالغه به آن دیگری، به کلی حذف شده است (الزمخشری، ۲۰۰۳، ج ۲ و ۱: ۳۳۴). البته این پاسخ در صورتی منطقی و درست است که بدانیم احتراز از مونث بودن به واسطه القاء سخن با تکیه بر شناخت از تصورات و عقاید انسان‌ها درباره ضعیف یا ضعیف العقل بودن زنان بصورت کلی است و در قرآن نشانه ای مبنی بر برتری ذاتی یکی از دو جنس بر دیگری وجود ندارد و برخی آیات وظیفه یا جایگاه هر یک در تعامل با یکدیگر - و نه به صورت کلی - را برشمرده (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ. ۳۴ نساء) یعنی هر مردی بر همسر خودش و نه بر تمام زنان جهان، یا از نگاه انسان یا گروه خاصی درباره زن سخنی رانده است (الْكُمُ الذَّكْرُ وَكَلَةُ الْأُنثَى. ۲۱ نجم). که اعتراض از آنروست که جنس ضعیفتر از منظر خودشان را به خدا نسبت داده و جنس برتر را به خود نسبت داده اند. یعنی

اعتراض در دختر بودن سهم خداوند نیست، بلکه در اختصاص ضعیفتر به اوست. البته می‌دانیم که مونث و مذکر بودن در باب حضرت حق هیچ مدخلیتی ندارد و آیات مذکور به ملاسبات و مسائل پیرامون دو جنس پرداخته و نه برتری ذات یک جنس بر جنس دیگر.

ج: هنجارگریزی اشتقاقی

یکی دیگر از صورت‌های هنجارگریزی در صور اسمی، هنجارگریزی در مشتقات شامل اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه مبالغه، صفت مشبیه، اسم زمان و مکان، و اسم آلت می‌باشد و این مشتقات بجای یکدیگر و گاه نیز بجای مصدر و بالعکس به کار می‌روند.

۱- آیه ۱۸۷ سوره اعراف: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ). حفی در عربی به معنی او را بسیار اکرام نمود و بیش از حد توجه نمود. پس معنی فراوانی و بسیاری و اصرار و زیاده روی در آن است. در باب لفظ حفی در آیه که صفت مشبیه است و ثبوت و دوام معنا را می‌رساند، گفته اند بمعنی عالم به کار رفته است؛ زیرا کسی که درباره امری سوال و کنکاش بسیار کند، نسبت به آن علم و شناخت تام می‌یابد. اما دانستن و علم داشتن با صیغه فاعل ذکر می‌شود و زمانی که صفت مشبیه بکار رود، بایستی معنای استمرار در اتصاف به آن صفت در کار باشد. در اینجا بجای آنکه اشاره کند: از تو سوال می‌کنند گویی که تو نسبت به آن عالم و آگاهی، مفهوم استمرار را در کار کرده و گفته است: از تو سوال می‌کنند گویی که تو نسبت به آن همیشه آگاه بوده و خواهی بود و این مطلب از جمله دانسته‌های همیشگی تو بعنوان یک پیامبر است، حال آنکه چنین نیست و پیامبر از امور غیبی، مگر به اذن خداوند، آگاه نیست. از اینرو در انکار اینکه پیامبر نسبت به زمان وقوع قیامت علم داشته باشد، به جای حاف، لفظ حفی را آورده است. البته برای حفی معانی دیگری (الزمخشری، ۲۰۰۳، ج ۳ و ۴: ۴۰۱). نظیر علاقمند بودن و شدت علاقه و انحصار علم آن برای خود و یا توجه ویژه پیامبر به مسلمانان و اختصاص دادن علم لحظه قیامت به مسلمانان، آورده اند که متفاوت از معنای پیشین است.

۲- آیه ۶۰ و ۶۱ سوره اعراف: (قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ). در این آیه هنجارگریزی از مصدر به اسم مره را شاهد هستیم. مقتضای

ظاهر در سیاق آیه این است که نوح تهمت گمراهی از سمت قومش را با ساخت مصدری از خود رد کند. ولی از مصدر به اسم مره عدول شده تا در نفی مبالغه گردد. زمخشری در شرح این مساله می‌نویسند: ضلالت دلالت بر گمراهی در یک امر دارد اما ضلال به معنی گمراهی مطلق است و بر مطلق جنس گمراهی دلالت می‌کند چه بسیار آن و چه اندک و نفی اندک آن بلیغ تر از بسیار آن است. به این معنی که حتی در یک مورد نیز گمراهی ندارم چه رسد که کلا گمراه باشم. (همان، ج ۲ و ۱: ۳۶۷).

۳- همچنین است آیه ۱۰۱ سوره انعام: (بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ ...) که می‌توانست بنا بر تصور انسان بی‌خبر یا مشکوک درباره خلقت خداوند و نحوه آن، لفظ مبدع را بیاورد بمعنای خالق هستی بدون هیچگونه نمونه و الگوی پیشین، اما بدیع که صفت مشبیه است از باب بدع و بدع را بجای مبدع بکار برده است تا این داده افزوده و این معنای ناشناخته را ایجاد نماید که خداوند علاوه بر آفریننده هستی بودن، دائم الخلق است و دائما در حال خلق و آفرینش در همان جهان یکبار خلق شده می‌باشد. البته معنای بدیع را اگر از ریشه بدع بگیریم بمعنی تازه و بی‌مانند است و در این بحث دخالتی ندارد. و همچنین است لفظ شریک در آیه ۱۶۳ (لَّا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ).

۴- آیه ۶۴ سوره اعراف: (فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ) که در قصه حضرت نوح و سرکشی و لجبازی قوم او در برابر دعوت الهی و فرجام ناخوشایند ایشان پس از غرق در سیل ناشی از طوفان بزرگ عدول از اسم فاعل به صفت مشبیه شده است. در این آیه کلمه عمین صفت مشبیه است که طبق هنجار عقلی بایستی در زبان عربی بصورت اسم فاعل یعنی عامین می‌آمد چرا که صفت مشبیه دلالت بر ثبوت دارد و اسم فاعل دلالت بر حدوث و بطور معمول یک قوم یعنی یک ملت نمی‌توانند همگی و برای همیشه یعنی ازلی و ابدی، کور بوده و باشند ولی ممکن هست که در اکنون، در اثر حادثه ناگه همه کور شوند. البته این صرفا تصویری است که ذهن برای درک معنای ناشی از جایگزینی صفت مشبیه به جای فاعل به سراغ آن می‌رود و در واقع ملحوظ و خیالی است و به رخ دادن آن در عالم واقع اهمیتی نیست. این صفت مشبیه به حال این قوم که برای لجاجت انگشت در گوش خود فرو کرده و خود را در میان لباس‌هایشان پیچیدند تا پیام خداوند به گوش و چشم آنها نرسد، مناسب‌تر است و خداوند در تاکید بر این عناد و لجاجت آنها، این صفت مشبیه را جایگزین اسم فاعل نموده که معنای لحظه ای و گذرا دارد. در واقع

این کوری، کوری دل و بی بصیرتی است و به سان کوری ازلی ابدی چشم ایشان است. البته عمین بر وزن فعل به فتح اول و کسر وسط و بصورت جمع آمده و صفت قوم است که اسم جمع است و صفتش بصورت جمع می‌آید و مفرد آن عمی است و بر وزن فعل نیست که آنگاه کسی بخواهد آنرا با فعلیل بعنوان صیغه مبالغه اشتباه بگیرد.

۳-۲-۲- هنجارگریزی در ساختار فعل

در فعل هنجارگریزی در زمان فعل (ماضی، مضارع، امر) و یا در صیغه (ابواب ثلاثی مجرد و مزید یا رباعی) و یا در اسناد فعل (معلوم و مجهول بودن آن) اتفاق می‌افتد.

۱- نمونه آن آیه ۲۹ سوره اعراف: (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ) است که در آن فعل بدأ را به خداوند اسناد داده است چرا که در مقام حجاج و برهان آوری در برابر کفار و رد اباطیل آنهاست و از این‌رو خلق نمودن بدون هیچ‌گونه الگو و نمونه و سابقه ای را که امری بس دشوار است، به خود نسبت می‌دهد ولی در ادامه به جای آنکه بگوید یعیدکم یعنی همان‌طور که شما را برای نخستین بار آفرید، بار دیگر نیز شما را از خاک گور برخیزانده و خلق می‌نماید؛ عبارت تَعُودُونَ را می‌آورد تا اشاره به این نکته بلیغ و این افزونه معنایی ظریف داشته باشد که پس از آنکه خداوند برای بار نخست خلقت بی سابقه را بی هیچ الگویی درباره ایشان فعلیت بخشید، خلق دوباره ایشان چندان زحمت و دشواری نخواهد داشت. پس اقدام و عمل الهی و تاکید دوباره بر آن در فعل یعیدکم را کناری نهاده و تَعُودُونَ را آورده تا گوشزد کند که شما یان بی هیچ قدرتی و کاملاً منفعل و بصورت قهری بازآفریده شده و در محضر او آماده خواهید شد و نیازی به تاکید و اثبات قدرتش برای اعاده خلق ایشان نبوده است و از این‌رو صیغه متفاوتی را بکار گرفته است.

۲- همچنین است در آیه ۹۴ سوره انعام: (وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ...) . فعل جِئْتُمُونَا در صیغه ماضی به کار رفته است ولی قیامت هنوز اتفاق نیفتاده و حضور در محضر خداوند انجام نشده است. اما از بابت تاکید بر قطعیت و حتمیت این امر و اثبات اینکه حتی واقع نشده و رخ‌نداده آن بسان وقوع‌یافته و انجام‌شده آنست، صیغه فعل را بجای مستقبل بصورت ماضی آورده و بر انکارناپذیری آن تاکید نموده است.

۳-۲-۳- هنجارگریزی با جایگزینی اسم و فعل

شکل دیگر هنجارگریزی صرفی، جایگزینی فعل با اسم و بالعکس است. در زبان عربی، تعبیر از معانی بواسطه اسم یا فعل صورت می‌پذیرد و میان این دو در بیان معنا تفاوت هست؛ چرا که اسم هیچ رابطه‌ای با زمان ندارد و به دلیل رهایی از این قید، دایره شمول گسترده دارد ولی فعل با زمان رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و گاه این قید می‌تواند محدودیتی حاصل نماید و بر همین اساس اسم دلالت بر استقرار و ثبوت دارد و فعل دلالت بر تجدد و حدوث. از اینرو بصورت مبدئی آوردن یکی از این دو به جای دیگری درست نیست (زرکشی، ۲۰۰۵، ج ۴: ۶۶).

۱- در آیه ۲۹ سوره اعراف: (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ). صورت متداول در کلام می‌بایست به این ترتیب می‌بود: قل امر ربی بالقسط و باقامه و جوهکم عند کل مسجد. اما با عدول از این صورت اسمی، فعل اقیموا جایگزین شده است. ساختار جمله امر ربی بصورت ماضی دلالت بر تمام شدن و انقطاع فعل دارد و از آنجا که اقامه عدل اصل و اساس جهان مخلوق خداست، لذا بیان این حکم قطعی و عدول‌ناپذیر در سیغه ماضی، که دلالت بر بیان قطعی و یک بار برای همیشه دارد، منطقی و دقیق است، اما گنجاندن حکم نماز بصورت معطوف به قسط، از آنجا که بنده بایستی دائماً به آن توجه نماید، مقصود را فراچنگ نخواهد آورد. از اینرو از آوردن سخن در باب نماز بصورت مصدر که اسم است، عدول نموده و مقصود را بواسطه فعل و در جمله امری آورده است تا معنای تجدید و حدوث دائمی این امر یعنی تکرار مداوم آن، به دستور الهی اضافه گردد. از اینرو بر خلاف مقتضای ظاهر کلام، از آوردن اسم عدول شده و اقیموا که طلب به طریقه وجوبی و فاعلتر را در معنای خود دارد، جایگزین شده است. پس درج فعل بجای اسم این معنی را حاصل میکند که نماز از موکدترین فرائض الهی است (ر.ک: ابن الاثیر، ۱۹۳۹، ج ۲: ۱۴).

۲- در آیه ۹۵ سوره انعام: (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَتَى تُوْفِكُونَ). بر اساس قواعد نحو عربی اسم به اسم و فعل به فعل عطف می‌شود ولی در این آیه کلمه مخرج به فعل یخرج عطف شده است. در توضیح این نمونه از هنجارگریزی باید گفت از آنجا که حی (زنده) سرشار از حرکت و پویای و عبارتی تجدد است، فعل که حاوی همین معنی است با آن همراه شده است ولی میت (مرده) که در حالت سکون و بی جانی است و هیچ حرکت و تجدیدی در آن راه ندارد، با اسم همراه شده که ثابت و خالی از صفت نو شدن و تجدد است.

(السامرای، ۱۹۹۸، ۲۳) البته زمخشری معتقد است که جمله مخرج المیت من الحی به فائق الحب والنوی عطف شده است (الزمخشری، ۲۰۰۳: ج ۲ و ۱: ۳۳۷).

۳- در آیه ۱۹۳ اعراف: (وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءٌ عَلَيَكُمْ أَدْعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ). بجای آوردن فعل صمتّم، جمله اسمیه انتم صامتون را آورده است، زیرا این مردمان آنگاه که با امری هولناک مواجه می‌شدند، خدای یکتا و نه بت‌هایشان را به دعا می‌خواندند: نظیر آیه ۲۳ سوره روم (وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُبِیِّنِينَ إِلَيْهِ...) از اینرو خطاب به مومنین می‌فرماید که باید حالت همیشگی ایشان در برابر آنان چنین باشد که در باب فراخواندن و هدایت آنها ساکت و صامت باشند. یعنی دائما در این قضیه سکوت اختیار کنند. به این ترتیب معنی آیه چنین است: اگر ایشان را فراخوانی یا بر همین حال همیشگی خود در عدم فراخوانی و هدایت ایشان بمانید، به حال ایشان فرقی نخواهد داشت (همان: ۴۰۲)؛ یعنی از آنجا که به یک امر ثابت و همیشگی فرامی‌خواند، و این جمله اسمیه است که مناسب مفهوم ثبوت و ایستایی مستمر است، از روال معمول جمله خارج شده و از هنجار گریخته تا این ظریفه معنایی را در کار کند.

۴- اما مثال هنجارگریزی در عدول از بابی به باب دیگر در افعال عربی آیه ۶۳ و ۶۴ سوره انعام است: (قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ). صیغه مشدد ینجیکم در باب تفعیل افاده معنی تکثیر، مبالغه و تاکید دارد و در آیه از آن به صیغه تخفیف یافته انجانا یعنی باب افعال عدول شده است و سپس بار دیگر صیغه مشدد آمده است. معنای ظریف نهفته در این عدول آنست که بنده به هنگام مواجهه با مصائب هولناک، خدا را میخواند و به سبب دشواری موقعیت قویترین فعل ممکن بکار گرفته می‌شود تا اوج معنی نجات دادن را برساند. اما آنگاه که فعل نجات از زبان بنده نقل می‌شود آنرا با صیغه غیرمشدد می‌آورد تا بصورت تعریض، تاکید کند که بنده هولناکی مصائب و نیز اهمیت نجات را درک نمی‌کند و اما بار دیگر که نجات را از زبان خود بیان می‌دارد، صیغه مشدد را تکرار می‌کند، تا تاکید و اثباتی باشد بر اینکه نجات از مصیبت بدون شایستگی و هیچ حقی برای آن امری عظیم است و متنی است گرانمایه که تنها خداوند ارزش آن را داند و ایشان از آن غافلند و در کمال بی توجهی تنها به داعی سست بسنده کرده و دست تضرع و زاری و التماس به آسمان برنمیدارند.

نتیجه

۱- هنجارگرایی صرفی با ایجاد گسست در منظومه دانسته‌های تثبیت شده در ذهن مخاطب و خلق نظام نویی از ارتباطات مفاهیم در ذهن، خواننده را به میدان کاوش ذهنی نوینی جهت کشف معانی می‌کشد و با قرار دادن او در کانون زایشی معنایی، فرایند ادبی دریافت و تلقی را پربارتر می‌سازد. تحولات صیغه صرفی کلمات در جهت ایجاد معانی بلاغی شیوا و اشارات معنایی ظریف انجام شده و به عنوان بخشی از لایه‌های اعجازی، چنانچه نمونه عدول‌یافته موجود در نص قرآن با الگوهای مرسوم زبانی که در مباحث هنجارگرایی به آن "پیش‌نمونه خودکار شده" گفته می‌شود، جایگزین گردد؛ بسیاری از این ظرایف معنایی از دست می‌رود.

۲- هنجارگرایی صرفی گرچه در سطح واژگان و با دگرگونی یا جایگزینی ساخت‌های آنها انجام می‌پذیرد، اما کلمات بعنوان رمزگان زبان در واقع دلالت‌ها و معانی را تغییر داده و معنای نو حاصل شده در عمق نمونه‌های هنجارگرایی که بر پایه گزاره‌های انباشته در ذهن خواننده رمزگشایی می‌شود، متفاوت از معانی هنجاری پیش‌نمونه متعارف است و همین تعارض نیز، ضمن مقوله کشف ادبی، خود بر حجم اثرگذاری ادبی می‌افزاید.

۳- تفاسیر قدما درباره‌ی هنجارگرایی‌های صرفی در بیشتر موارد با توجیهاات؛ همچون: تقدیرهای نحوی و یا حمل بر معنا - ونه لفظ موجود - صورت گرفته و گرچه ظرایف بسیاری را کشف و مطرح نموده، اما وجه دقیق‌تر را بیان نکرده و معانی دقیق و اسرار نهران که می‌تواند از نگاه نقدی نو با تکیه بر هنجارگرایی دریافت شود، از دید ایشان پنهان مانده است.

منابع

الف - کتاب‌های فارسی

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۵)، ساختار و تاویل متن، نشانه شناس و ساختارگرایی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
۲. امامی، نصرالله (۱۳۸۲)، ساختارگرایی و نقد ساختاری، چاپ اول، اهواز: نشر رسش.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ‌نامه ادب فارسی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۴. ایگلتون، تری (۱۳۸۳)، پیش درآمدی بر نظریه ادب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۵. برتنس، هانس (۱۳۸۴)، مبانی نظریه‌های ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ ۴، تهران: نشر ماهی.
۶. داد، سیما (۱۳۸۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.
۷. سلاجقه، پروین (۱۳۸۴)، نقد شعر معاصر، چاپ اول، تهران: نشر مروارید.
۸. شایگان فر، حمیدرضا (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران: انتشارات داستان.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷)، موسیقی شعر، تهران، نشر آگه.
۱۰. _____ (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، تهران: نشر سخن.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، کلیات سبک شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۲. صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، از زبان شناسی به ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
۱۳. صفوی، کوروش (۱۳۹۱)، نوشته‌های پراکنده، دفتر سوم، زبان شناسی و ترجمه شناسی، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
۱۴. طاووسی، سهراب (۱۳۹۱)، آیین صورتگری، تاملی در فرمالیسم، تهران: نشر ققنوس.
۱۵. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. ویس، احمد محمد (۱۳۹۴)، آشنایی‌زدایی از منظر پژوهش‌های سبک‌شناختی، چاپ اول، ترجمه شهریار نیازی و سعیدالله همایونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب- کتاب‌های عربی

۱. القرآن الکریم
۲. ابن الاثیر، ضیاء الدین (۱۹۳۹)، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه البابی.

۳. الانصاری، جمال الدین ابن هشام (۱۳۷۸)، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، چاپ سوم، قم: انتشارات سید الشهداء
۴. الباقلانی، محمد بن الطیب (بی تا)، اعجاز القرآن، تحقیق السیداحمد صقر، طبعه ۵، القاهرة: دار المعارف.
۵. الباقلانی، محمد بن الطیب (بی تا)، اعجاز القرآن، تحقیق السیداحمد صقر، طبعه ۱، القاهرة: دار المعارف.
۶. الزرکشی، محمد بن عبدالله (۲۰۰۵)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الطباعة والنشر والتوزيع.
۷. السامرائی، فاضل (۱۹۹۸)، التعبير القرآنی، طبعه ۱، عمان: دار عمان.
۸. العسکری، ابوهلال (۱۹۸۱)، الفروق اللغویة، تحقیق حسام الدین القدسی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. الفراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد (۱۹۸۰)، معانی القرآن، طبعه ۲، القاهرة: الهيئة المصریة للکتاب.
۱۰. القرطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲ هـ)، تفسیر القرطبی، تحقیق احمد بدالعالم البردونی، طبعه ۲، القاهرة: دار الشایب.
۱۱. هندای، احمدیوسف (۲۰۰۲)، الاعجاز الصرفی فی القرآن الکریم، بدون طبعه، بیروت: المكتبة العصرية.

Studying the Semantic Dimension of Morphological Deviation in *Surah al-Anām* and *Surah al-A'raf*^d

Razieh Sadri Khanlou²

Ahmad Pasha Zalous³

Abstract

The Holy Qur'anic text contains advanced aesthetic values and discovering its subtleties by means of systemic methods of modern linguistic theories confirms its superior miraculous aspects. Focusing on "literariness", Russian formalists sought to recognize the criteria for beautifying texts and found a number of techniques such as deviation as its creator. Deviation has extensively been used in the Qur'anic text at various morphological, syntactic, rhetorical, phonological levels, creating magnificent expressional manifestations. Muslim linguists have each pointed to an aspect of these deviations. Nevertheless, studying the Qur'anic text from the perspective of deviation can more consistently reveal the glory of the literariness of the Qur'anic text. The present descriptive-analytical paper thus, besides presenting a theoretical account of the topic, explored the semantic dimension of morphological deviation in the texts of *Surah al-Anām* and *Surah al-A'raf*. Through comparing deviated instances, the authors tried to find out how the given Qur'anic expressions, via morphological deviation as a literary device for adding to the semantic content, have put on a wide range of semantic elegances to the text that could not be automatically created by the old structures. The results of this study includes the fact that morphological deviation unveils hidden points in the Qur'anic text that have been left unexplained by old exegetes because they justified them under titles such as syntactic fate and giving attention to the indirect meaning (*haml bar ma'na*).

Keywords: *Surah al-Anām*, *Surah al-A'raf*, formalism, literariness of text, morphological deviation.

1. Date Received: July 19, 2018; Date Accepted: January 19, 2019

2. Corresponding Author: PhD Student, Imam Khomeini International University;
Email: raziehmags@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University; Email: Ahmad_pasha95@yahoo.com